980625

درس فقه استاد سید محمد جواد شبیری

۲۵/۶/۹۸

[شروع]

استاد:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

محصّل عرض ما در جلسة قبل این بود که جسّاس در احکام القرآن یک استدلال عمده‌اش بر اینکه می‌خواهد اثبات کند قول مشهور بین صحابه را که عدة حامل متوفّی عنها زوجها به وضع حمل هست اینکه اگر قرار باشد عده‌اش به وضع حمل نباشد و ابعد الاجلین معتبر باشد، هم وضع حمل باید بشود هم چهار ماه و ده روز چرا شما نظیر این مطلب را در مطلقة حامل نمی‌گویید. در مطلقة حامل اتفاقی است که وضع حمل کافی هست. چرا در آنجا وضع حمل کافی است. در حالی که آنجا هم شما می‌توانستید علاوه بر وضع حمل ثلاثة قروء و ثلاثة اشهر را هم بگویید ضمیمه‌اش بشود. ما عرض می‌کردیم از جهت تناسبات حکم موضوعی که از هم نکات عقلایی که این ادعا همراهش هست، هم نحوة وضع احکام شرعی اینها بین این دو تا فرق هست. قیاس مع الفارق است. بحث طلاق حامل، عده‌ای که برایش تعیین شده، عده برای استبراء رحم است، به احترام آن حملی که آنجا هست وجود دارد. همان نکته‌ای که در مورد غیر حامل هم نکته‌اش هم همان است. نکتة حامل و غیر حامل یک نکتة وُحدانی هست آن این هست که می‌خواهد رحم خالی باشد و در ازدواج جدید یک رحم خالی، رحمی که هیچگونه نسبت به ازدواج قبلی از آن بقایایی باقی نمانده باشد. و با وضع حمل این نکته حاصل می‌شود.

 به خلاف بحث متوفی عنها زوجها. در متوفی عنها زوجها نکته‌ای که وجود دارد صرفاً بحث استبراء رحم نیست. حتی در جاهایی که هیچ صحبتی از استبراء رحم هم نیست مثل صغیره، مثل یائسه، غیر مدخوله، امثال اینها، آنها هم این عده مطرح است. عده به جهت احترام شوهر هست. یک نوع احترام شوهر اقتضاء می‌کند که یک عده‌ای نگه داشته باشد. این نکته در روایات به این نکته هم اشاره شده. یک روایتی هست ظاهراً اشاره به همین نکته هست، پاسخ به همین نحو تفکری که در میان اهل تسنن مطرح هست.

حدیث ۴۰۶۱۴ جامع الاحادیث. روایت زراره هست که روایت بیست و سوم از باب ۱۴ از ابواب العدد که ما سندش را معتبر می‌دانیم. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن حکم عن موسی بن بکر عن زرارة.

علی بن حکم بحث جدی در موردش نیست، علی بن حکم بن زبیر کوفی یک نفر هست که مرحوم شیخ ثقة جلیل القدر در موردش تعبیر کرده. موسی بن بکر هم ولو واقفی شده باشد بعداً روایت امثال علی بن حکم از موسی بن بکر قبل از وقف است و آن زمان امثال موسی بن بکر ثقه بودند و بحث جدی ندارد. عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال عدة المتوفی عنها زوجها آخر الاجلین لان علیها ان تعد اربعة اشهر و عشرا و لیس علیها فی الطلاق ان تعد.

این روایت چی می‌خواهد بگوید؟ عدة المتوفی عنها زوجها آخر الاجلین. آخر الاجلین یعنی چی؟

روایت‌های زیادی هست بعد از این خواهیم خواند که در مورد عدة متوفی عنها زوجهایی که حامل باشد این تعبیر آخر الاجلین را تعبیر کرده. مراد از آخر الاجلین ظاهراً مراد دو تا اجلی هست که در مورد عدة وفات در قرآن به یک معنا به آن اشاره شده. یکی بحث چهار ماه و ده روز هست. یکی بحث وضع حمل هست. و این اشاره به تفاوت بین عدة طلاق و عدة وفات است. همین نکته‌ای که می‌گوید چرا اینها با همدیگر فرق دارند، این روایت ظاهراً اشاره به فرق این دو تا می‌خواهد بکند. می‌گوید عدة وفات عده‌ای هست که به ملاحظة احترام شوهر است. زن می‌خواهد نسبت به شوهر عزاداری کند، تعزیه بکند، رعایت حقوق شوهر را رعایت کند. این مطلب اقتضاء می‌کند که چهار ماه و ده روز علاوه، یعنی صرفاً بحث استبراء رحم و نکاتی که مربوط به رحم و امثال اینها که با وضع حمل آن مشکل حل بشود نیست. در واقع اشاره به این هست که وضع حمل به تنهایی کافی نیست برای انقضای عده. برخلاف طلاق که وضع حمل به تنهایی کافی است، چون در طلاق بحث، بحث این است که رحم پاک بشود. و با وضع حمل رحم پاک می‌شود ولی این یک نکتة خارجی دارد. آن نکته این است که زن می‌خواهد بر شوهرش هداد بکند و عزاداری بکند. این نکتة بحث اینکه در عدة وفات نکته‌اش نکتة هداد است و صرفاً نکته‌اش مقصور بر استبراء رحم نیست این نکته در احکام دیگری که مربوط به همین بحث هم هست در روایات به آن اشاره شده. در روایاتش یک بحث دیگری در روایات در بحث تفاوت عدة وفات و عدة طلاق هست. در عدة طلاق اگر زنی شوهرش آن را در مسافرت طلاق بدهد بعد بیّنه قائم شد که یک سال قبل شوهر شما شما را طلاق داد، این عده‌اش سپری شده ولی در مورد وفات عده از زمان ثبوت مرگ شوهر هست. در روایات همین مطلب را گفته که عدة طلاق به دلیل این هست که رحم باید پاک بشود. رحم پاک شده، چه زن مطلع باشد چه زن مطلع نباشد این غرضی که از عدة طلاق هست در زمان عدم اطلاع زن هم مرتفع شده. ولی غرض از عدة وفات احترام زن نسبت به شوهر است. و این احترام اقتضاء می‌کند من یوم یبلغ عن خبر باشد. بعداً بحث می‌کنیم در مورد مفاد این روایت، چون نکاتی وجود دارد در موردش. ولی علی ای تقدیر اینکه من یوم یبلغ عن خبر، به خبر معتبر غیر معتبر، بحث‌هایی است که در آینده باید به آن بحث کنیم. ولی آن نکته‌ای که هست علی ای تقدیر به گذشت چهار ماه و ده روزی که زن هیچی از آن مطلع نیست این عده سپری نمی‌شود، این از نظر روایات معتبر هست. من یوم ان یبلغ الخبر هست. در روایات تعلیل دارد. می‌گوید فرق بین عدة طلاق و عدة وفات این هست که لأنّ المطلق لا تهد، اهداد نمی‌کند ولی متوفی عنها زوجها تهد، اهداد می‌کند و این اهداد اقتضا می‌کند که از زمان بلوغ خبر در متوفی عنها زوجها باشد.

شاگرد:

استاد: اهداد یعنی عزاداری، حرمت نگه داشتن، خودش را تزیین نکند، لباس زینتی نپوشد. اهداد به چی هست، آن بحثش بعد خواهد آمد.

مرحوم مجلسی اول در توضیح این روایتی که گفته در بحث اهداد که چرا عدة طلاق از یوم الطلاق هست، ولی عدة وفات از یوم بلوغ خبر الوفات هست. از یوم وفات واقعی هست که در روایات هست لأنّ متوفی عنها زوجها تهد، آن یکی لا تهد توضیح داده در روضة المتقین اینجوری دارد. و المطلق لا تهد فیکفیها من یوم طلاقها لأنّ الغرض هنا، یعنی در طلاق، استبراء الرحم بخلاف المتوفی عنها زوجها و ان المطلوب هاهنا لیس الاستبراء الرحم فقط بل یطلق منها التعزیرة رعایةً لحق الزوج ایضاً.[[1]](#footnote-1)

که شبیه این مطلب را مرحوم کاشف اللثام در کشف اللثام در عدة وفات به یک تناسب بحث دیگری را هم مطرح کرده. ایشان می‌گوید اما الموت فیثبت فیه العدة و ان لم یدخل بها الزوج و ان کانت صغیرةً او یائسةً دخل او لا کما سیأتی. بعد توضیح می‌دهد و لعل السرّ فیه انّ الغرض من اعتداد المتوفی عنها لیس مقصوراً علی الاستبراء الرحم کالمطلقه بل قصد فیه الهداد ایضاً.[[2]](#footnote-2)

نکاتی هست که هم نکات عقلایی هست هم در روایات به اینها اشاره شده. اینها می‌خواهد بگوید که بحث عدة وفات صرفاً یک امر تعبدی محض نیست. البته اینها اینجور نیست که در اینها تعبد دخالت نداشته باشد. فی الجمله یک احکامی تعبدی هست. ولی تعبدی‌هایی هست که نکات عقلایی در این احکام دخالت دارد. و همین‌ها باعث می‌شود که وقتی که «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» اگر هم به فرض اولات الاحمال را بگوییم که این مطلقه اختصاص مطلقه ندارد. متوفی عنها زوجها را هم شامل می‌شود این اولات الاحمال و آیه‌ای که مربوط به عدة وفات هست این دو تا بینشان تنافی نیست. اولات الاحمال حتی در متوفی عنها زوجها به ملاحظة استبرای رحم یک نکته‌ای در آن وجود دارد و به مناسبت وفات شوهر هم یک ملاک دیگری، یعنی دو تا نکته را هر دو را باید با همدیگر رعایت کرد. اگر هم آیة اولات الاحمال مربوط

شاگرد:

استاد: بحث ما این است که این نکات عقلایی سبب می‌شود که فرق داشته باشد بین آیة عدة وفات و عدة طلاق. در عدة طلاق نکته‌ای که در ثلاثة قروء هست و ثلاثة اشهر هست با نکته‌ای که در وضع حمل هست یک نکتة وحدانی است. یعنی آن نکته بعد از وضع حمل دیگر وجود ندارد. یعنی بعد از وضع حمل نکتة دیگری وجود ندارد که اقتضا کند باز هم ثلاثة قروء را بگوییم به گردن این بگذاریم. در حالی که در عدة وفات آن نکتة احترام زوج اختصاص ندارد. احترام زوج با وضع حمل احترام زوج رعایت نمی‌شود. یعنی دو نکتة متفاوتند. قیاس عدة وفات به عدة طلاق قیاس مع الفارق است. اینها نکات عقلایی‌اش متفاوت است. این چکیدة

شاگرد:

استاد: بحث سر این نیست که، در واقع آن نکته‌ای که

شاگرد:

استاد: بله، برای رجوع شوهر هم هست. ولی برای رجوع شوهر در ایامی که هنوز کأنّ اثری از شوهر در زن وجود دارد شارع مقدس اجازه داده که به آنها برگردد. به اعتبار آن اثری از شوهر که در زن وجود دارد. شرعاً تعیین می‌کند. نمی‌خواهم بگوییم این حکم، حکم تعبدی صرف هست. بحث استبراء رحم را که عرض کردم صرفاً یک نکتة عقلایی صرف هم نیست که در بعضی روایات ما هم اشاره شده که این ۳ ماه به خاطر استبراء رحم تعیین شده. این استبراء رحم به وسیلة وضع حمل هم حاصل می‌شود.

شاگرد:

استاد: در جلسة قبل عرض کردم که جسّاس می‌گوید همه قبول دارند که اولات الاحمال نسبت به عدة وفات هم شامل می‌شود. جساس گفته از حضرت علی و ابن عباس است که قائل است ابعد الاجلین هستند. این ابعد الاجلین اقتضاء می‌کند که این آیه متوفی عنها زوجها را هم شامل بشود.

طبری کلامی که از حضرت امیر نقل می‌کند، کلامی از حضرت امیر نقل می‌کند تصریح می‌کند که حضرت امیر می‌گوید اولات الاحمال اختصاص دارد به مطلقات. نکته‌اش در مورد او وجود دارد. و الا خود این آیه را اختصاص می‌دهد. طبری کسی می‌آید پیش شعبی می‌گوید من باور نمی‌کنم که حضرت علی در مورد اولات الاحمال متوفی عنها زوجهایی که حامل باشد قائل به ابعد الاجلین شدند. من این را باور نمی‌کنم. شعبی می‌گوید که نه هر چیزی را که تصدیق نمی‌خواهی بکنی این یکی را تصدیق کن. یک عبارتی دارد، بعد از این عبارتی که عرض کردم می‌گوید و قال علی رضی الله عنه انما قوله «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» المطلقات. این آیه ناظر به مطلقات. ولی نکته‌ای که در مورد مطلقات هست در مورد متوفی عنها زوجها هم هست کأنّ احترام آن بچه‌ای که در شکم مادرش هست اقتضاء می‌کند که تا وقتی که آن بچه هست بعد از او هم این حکم وجود داشته باشد. و الا این آیه بنا بر نقل جامع البیان، ج۲۸، ص۹۳، می‌گوید حضرت امیر صلوات الله علیه این آیه را در مورد مطلقات می‌دانند. تخصیصی نیست. این آیه خودش هیچگونه ظهوری در مورد تعمیم ندارد. اصلاً در سیاق آیات طلاق هست. بله نکته‌ای که اینجا وجود دارد آن نکته در مورد عدة وفات هم وجود دارد.

من یک سری روایاتی که در مورد عدة وفات هست را عرض بکنم. در مورد عدة وفات حامل روایات متعدد داریم که از آن گفته که عده‌اش ابعد الاجلین هست و این تعبیر ابعد الاجلین تعبیری هست از حضرت امیر، سنی‌ها هم نقل کردند و روایات ما هم که تعبیر ابعد الاجلین نقل کرده ظاهراً اشاره به همین. فکر می‌کنم تعبیر ابعد الاجلین که حضرت امیر تعبیر کرده یک نوع اشاره به همین نکته‌ای که کأنّ دو تا ملاک مختلف هست. این دو تا ملاک هر دویش باید رعایت بشود. صرفاً یک تعبیر صرف نیست. اشاره به همین تعبیری که در این روایت هست لأنّ علیها ان تعد اربعة اشهر و عشرا و لیس علیها ست طلاق ان تعد اشاره به این نکته هم شاید تعبیر ابعد الاجلین کرد که از حضرت امیر هم نقل شده داشته باشد. این روایات، روایات را سریع بخوانم. نکات متنی‌اش را نمی‌خواهم توضیح بدهم. فقط در مورد بعضی سندهایش توضیح مختصری بدهم. فی الجمله معارضه‌ای وجود دارد در مورد روایت معارضش می‌خواهم صحبتی بکنم.

شاگرد:

استاد: دو تا نکتة مختلف است. به خاطر شوهر چهار ماه و ده روز باید مراعات کند عزاداری کند هدادش و به خاطر حمل هم دورة وضع حمل را باید مراعات کند. این دو تا با هم منافات ندارد، هر دو را با هم رعایت می‌کند. یعنی هر کدام دیرتر شد طبیعتاً در زمانی هم که چهار ماه و ده روز هست هم حمل هست، هر دو نکته اقتضای عده نگه داشتن می‌کند. عده دو تا نکته هست. یک نکته بحث هداد است. که آن هدادش چهار ماه و ده روز است. یک بحث دیگر عدم جواز تزویج است. عدم جواز تزویج بعد از چهار ماه و ده روز اگر وضع حمل وجود داشته باشد آن هم ادامه دارد. یعنی وضع حمل در بعضی وقت‌ها به تنهایی علت عدم جواز تزویج است، در بعضی وقت‌ها به همراه آن هداد یعنی رعایت حق شوهر، امثال اینها. رعایت حق شوهر اقتضاء می‌کند در چهار ماه و ده روز زن عزاداری کند و ازدواج نکند و رعایت حق شوهر بعد از اینکه تمام شد این، اگر وضع حملی هنوز نشده باشد، آن وضع حمل به تنهایی اقتضا می‌کند که عده ادامه داشته باشد.

شیعه اختلافی نیست. عمدتاً می‌خواستم روایات را معنا کنم. بحث معنای روایات است و این لأن علیها ان تهد اربعة اشهر چون روایات، یک روایت دیگر هست آن را می‌خواهم معنا کنم.

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر. اینها روایت‌هایش در باب ۱۶ از ابواب عدد جامع الاحادیث هست.

روایت اول فی المطلق فاانها زوجها تنقضی عدتها آخر الاجلین.

علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر حماد که از حلبی نقل می‌کند حماد بن عثمان است، حلبی، عبیدالله حلبی هست، در سند بحث خاصی نیست.

روایت بعدی حمید بن زیاد که واقفی ثقه است عن ابن سماعه، ابن سماعه که حمید نقل می‌کند حسن بن محمد بن سماعة است که آن هم واقفی ثقه است عن محمد بن زیاد. این محمد بن زیاد ابن ابی عمیر معروف است. ابن ابی عمیر معروف را واقفی‌ها ازش، خیلی از این واقفی‌ها با محمد بن زیاد ازش یاد می‌کردند. نمی‌دانم چرا آنها با این تعبیر محمد بن زیاد تعبیر می‌کردند شیعه‌ها محمد بن ابی عمیر تعبیر می‌کردند این تفاوت هست. محمد بن زیاد را علی بن حسن طاطری که واقفی است و حسن بن محمد بن سماعة بیش از همه تعبیر محمد بن زیاد اینجا به کار می‌بردند ولی شیعه‌ها و امامی‌ها معمولاً محمد بن ابی عمیر تعبیر می‌کردند.

چرا این تعبیر بوده نمی‌دانم.

عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال الحبلی المتوفی عنها زوجها. تعبیر رد گم کردن که می‌خواهید بگویید ممکن است برود در فضای واقفی یک نوع، یک تعبیری دارد یک روایت کسی که از یک راوی که با تعبیر ناشناس یاد کردن، یک نوع تدلیس ابن سماعه در فضای خودشان کأن می‌خواهند تعبیر معروفش را به کار نبرند که ابن ابی عمیر باشد برای اینکه در آن فضای واقفی تا حدودی ناشناخته باشد. شاید یک چنین چیزی باشد. تدلیس چیز نیست یک نقطة ضعف نیست گاهی اوقات شخص می‌خواهد چون از خودشان نیست با تعبیر نامأنوسش تعبیر می‌کنند.

عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال الحبلی المتوفی عنها زوجها عدتها آخر الاجلین.

روایت سوم این هست در کافی این است عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد و علی بن ابراهیم عن ابیه عن عثمان بن عیسی. این سند تحویلی است. سند از عثمان بن عیسی دو تا طریق به عثمان بن عیسی کلینی دارد. یکی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد خالد یک طریقش است. علی بن ابراهیم عن ابیه هم طریق دوم هست. آخر آن طریق اوّل و آخر این طریق دوم اینها هر دو از عثمان بن عیسی نقل می‌کنند عثمان بن عیسی هم از سماعه نقل می‌کند. روایت ظاهراً مضمره باید تلقی‌اش کنیم. سماعة روایت‌های مضمر زیاد دارد که ظاهراً روایت‌های مضمرة سماعه معمولاً از امام صادق علیه السلام هست.

المتوفی عنها زوجها الحامل اجلها آخر الاجلین اذا کانت. بعد توضیح می‌دهد که این آخر الاجلین یعنی چی. می‌گوید اذا کانت حبلی فتمت لها اربعة اشهر و عشرا و لم تضع فان عدتها الی ان تضع و ان کانت تضعها حملها قبل ان تتم حملها اربعة اشهر و عشرا تعتدّ بعد ما تضع تماماً اربعة اشهر و عشرا و ذلک ابعد الاجلین.

اینکه ابعد الاجلین را معنا کرده نکته دارد. چون در مورد مطلقه گفته شده عده‌اش اقرب الاجلین هست، مراد از اقرب الاجلین در آنجا خصوص وضع حمل است. یعنی باید وضع حمل بشود. به دلیل اینکه وضع حمل می‌تواند زودتر از چهار ماه و ده روز اتفاق بیفتد وضع حمل را اقرب الاجلین تعبیر شده نه اینکه اگر چهار ماه و ده روز زودتر اتفاق بیفتد کافی باشد. یا سه ماه مانده که بحث سه ماه است در مطلقه. اگر سه ماه انجام بشود کافی باشد برای اینکه از عده خارج بشود. چون وضع حمل می‌تواند قبل از سه ماه اتفاق بیفتد آنجا اقرب الاجلین آنجا به این معناست. اقرب الاجلین خصوص وضع حمل هست به اعتبار اینکه زمینة زودتر اتفاق افتادنش هست آنجا اقرب الاجلین به این معناست. به خاطر همین می‌خواهد معنا کند اینجا ابعد الاجلین نه آن عده‌ای که می‌تواند دیرتر یعنی چهار ماه و ده روز است. چهار ماه و ده روز کافی نیست. باید حتماً وضع حمل هر یک از اینها دیرتر اتفاق افتاد آن عده به وسیلة آن سپری می‌شود.

شاگرد:

استاد: بحث روایت اینجور تفسیر کرده. می‌خواهیم بگوییم ابعد الاجلین و اقرب الاجلین هر دو دو گونه ممکن است وجود داشته باشد. اقرب الاجلین ممکن است به اعتبار این باشد که چون آن اجلی که می‌تواند خیلی سریع انجام بشود ملاک آن اجل است. یعنی وضع حمل. وضع حمل چون می‌تواند بلافاصله بعد از طلاق وضع حمل بشود. ان اقرب الاجلین به ملاحظة آن اقربیت امکانی، آن اجلی که امکان دارد زودتر انجام بشود مراد این است. آنجا اقرب الاجلین مراد این است. ولی اینجا ابعد الاجلین مراد این نیست. آنکه از جهت امکانی، امکانش دیرتر هست.

شاگرد: همانطور که امکان دارد وضع حمل بلافاصله یک ساعت بعد اتفاق بیفتد

استاد: ولی سه ماه که نمی‌تواند زودتر از وضع حمل باشد. یعنی ابعد الاجلی که کمترین زمان ممکن در آن است. از سه ماه کمتر نمی‌تواند باشد. سه ماه، سه ماه است. ولی وضع حمل از یک لحظه ممکن است باشد تا ۹ ماه. یعنی اجلی که امکان دارد در کمترین مدت ممکن باشد آن اجل مراد اقرب الاجلین است. آنجا مراد این است. روایات معنا کرده که مراد از اقرب الاجلین وضع حمل است. بین اقرب الاجلین در عدة طلاق و ابعد الاجلین در عدة وفات فرق است. اینکه اینها تفسیر کرده به خاطر اینکه مراد از این اصطلاح در آنجا یک مراد است در اینجا اصطلاح نکتة دیگری است.

شاگرد: ابعد الاجلین را یک لفظی قرار داده برای خصوص حمل

استاد: بله. مراد از اقرب الاجلین خصوص حمل است اینجا مراد از ابعد الاجلین یک اجل مشخصی نیست. هر کدام از اینها که دیرتر اتفاق بیفتد. اینکه تفسیر کرده به خاطر این است، در آن روایات، اینها احتمالاً از پیغمبر یک تعبیری وارد شده، از حضرت امیر تعبیری وارد شده بوده، گفته عدة طلاق اقرب الاجلین است، عدة وفات ابعد الاجلین است. ائمة معصومین می‌خواهند این را تفسیر کنند که اقرب الاجلین آنجا با ابعد الاجلین اینجا معنایش یکی نیست با هم فرق دارند. در روایت‌های عدة وفات. عدة الحامل وضع حملها، در عدة طلاق، صفحة ۲۳۵.

در روایت ابی بصیر، در روایت کنانی. در بحث باب طلاق الحامل، باب ۱۴، روایت ۹.

ابی الصباح کنانی طلاق الحامل واحدة و عدتها اقرب الاجلین. روایت ۴۰۱۳۸ است.

همین در روایت ابی بصیر تفسیرش کرده.

قال ابو عبدالله علیه السلام طلاق الحبلی واحدة و اجلها ان تضع حملها و هو اقرب الاجلین.

آنجا اقرب الاجلین به وضع حمل تفسیر شده. آنجا اقرب الاجلین مراد وضع حمل است. از بعضی عبارت‌های شیخ صدوق استفاده می‌شود اقرب الاجلین را به این معنا نگرفته ولی از روایات استفاده می‌شود نه اقرب الاجلین در آنجا مراد وضع حمل است ولی در اینجا ابعد الاجلین مراد هر از دو تا چهار ماه و ده روز و وضع حملی که دیرتر اتفاق افتاد، تفسیر کرده به جهت این است.

یک روایتی زراره از ابی جعفر نقل کرده می‌خواهد بگوید این اقرب الاجلین و ابعد الاجلین فرق دارد. این در رسالة موصلیات مرحوم سید مرتضی این دو تا را نقل کرده که اقرب الاجلین مراد وضع حمل است در طلاق حامل و در وفات حامل ابعد الاجلین مراد هر یک از اینها که دیرتر اتفاق بیفتد هست.

روایت‌های دیگری هم اینجا هست که روایت‌های بعدی‌اش علی بن ابراهیم عن ابیه و عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابی نجران که این روایت هم محول است تحویلی است. علی بن ابراهیم عن ابیه یک سند است، عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد هم سند دوم است. ابراهیم بن هاشم و سهل بن زیاد از ابن ابی نجران عن عاصم بن حُمِید عن محمد بن قیس نقل می‌کند. محمد بن قیس که عاصم بن حُمید از او نقل می‌کند محمد بن قیس بجلی است. اینها بحث‌های خاصی ندارد.

روایت بعدی‌اش یک توضیح مختصر سندی می‌خواهد.

محمد بن احمد بن یحیی عن ابی جعفر عن ابیه عن عبدالله بن الفضل الهاشمی. عن ابی جعفر عن ابیه. ابی جعفر در این طبقه، یعنی طبقة سعد بن عبدالله، محمد بن یحیی عطار، احمد بن ادریس، امثال اینها دو نفر به نام ابی جعفر معروف داریم. یکی احمد بن محمد بن عیسی است، یکی احمد بن محمد بن خالد برقی است. سعد بن عبدالله و احمد بن ادریس و محمد بن یحیی اینها وقتی ابی جعفر می‌گویند مرادشان احمد بن محمد بن عیسی است. ولی محمد بن احمد بن یحیی اشعری وقتی ابی جعفر تعبیر می‌کند مراد از ابی جعفر برقی است. تفاوت تعبیر دارند. که حالا مفصل نکاتش را در جای خودش بحث کردم نمی‌خواهم الآن وارد بحثش بشوم. نتیجة بحث را می‌خواهم عرض بکنم. شاید علتش این هست که در دورة احمد بن محمد بن خالد و احمد بن محمد بن عیسی ما دو گرایش حدیثی داریم. یک گرایش حدیثی گرایش محدثینی که صحیح نگار هستند و بیشتر فقهای آن دوره هستند. که رأس اینها احمد بن محمد بن عیسی است. احمد بن محمد بن عیسی هم گرایش فقیهانه دارد و هم صحیح‌نگار است. بیشتر در نقل احادیث صرفاً به نقل همة احادیثی که در اختیار دارند توجه ندارند. به احادیث صحیح توجه دارند. اینها یک گروه هستند. یک گروه، گروه کسانی هستند جامع‌نگار هستند که احمد بن محمد بن خالد از این دسته هستند. اینها گرایششان گرایش فقهی به آن معنا نیست. هم شما می‌بینید محاسن برقی را پارسال یک موقعی توضیح دادم در این بحث. محاسن برقی را شما مقایسه اگر بکنید با کتاب‌هایی که امثال سعد بن عبدالله و احمد بن ادریس و اینها دارد. سعد بن عبدالله و احمد بن ادریس کتاب‌هایشان بیشتر به ترتیب فقهی است. گرایش، گرایش فقیهانه است. خود احمد بن محمد بن عیسی ولو نوادرش ظاهراً ترتیب نداشته ولی بعدها داود بن کوره آن را بر ابواب فقه مرتبتش کرده. یعنی گرایش اصلی که اینها دارند، گرایشات فقیهانه است و اینها کسانی هستند صحیح نگار هستند. احمد بن محمد بن خالد ترتیب کتاب‌های محاسنش به ترتیب کتاب‌های فقهی نیست. نگاه، نگاه فقهی نیست، یک نگاه متفاوت هست. و احادیث را به عنوان یک فقیه تبویب نکرده. نظرش هم در جمع‌آوری احادیث یروی عن الضعفاء و یعتمد علی المراسیل هست. یعنی اینها مقید نیستند حتماً روایت‌های صحیحه را تنظیم کنند. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری هم در این گرایش حدیثی قرار دارد. یعنی گرایشی هست که.

محمد بن احمد بن یحیی کتابی دارد نوادر الحکمه، شما کتاب نوادر الحکمه را ملاحظه بکنید ترتیب ابوابش را، ترتیب ابوابش ترتیب فقیهانه نیست. خودش هم گرایشش یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل هست به خاطر همین ابن ولید و بعد شاگردش شیخ صدوق و اینها آمدند روایت‌های محمد بن احمد بن یحیی را روایت‌هایش را صحیح نمی‌دانستند آن را استثناء کردند. روی همین جهت محمد بن احمد بن یحیی بیشتر به آن طایفة احمد بن محمد بن خالد وابسته هست تا احمد بن محمد بن عیسی. و ابی جعفر هم که ایشان تعبیر می‌کند مراد ابی جعفر برقی هست. شاید روایت‌های محمد بن احمد بن یحیی از برقی خیلی بیشتر باشد از روایت‌هایش از احمد بن محمد. این را الآن دقیق یادم نیست. این را باید مراجعه کنم. ولی ابی جعفری که محمد بن احمد بن یحیی تعبیر می‌کند مراد ابی جعفر برقی هست آن روی شواهد روشن هست که این شکلی است.

یک روایت فی الجمله معارض با این روایات وجود دارد آن را فردا در موردش توضیح خواهم داد

تنظیم ابواب فقهی ما متأثر از کتاب‌های سه گانة حسین بن سعید است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

[پایان]

1. روضة المتقین، ج۹، ص۸۰. [↑](#footnote-ref-1)
2. کشف اللثام، ج۸، ص۹۴. [↑](#footnote-ref-2)